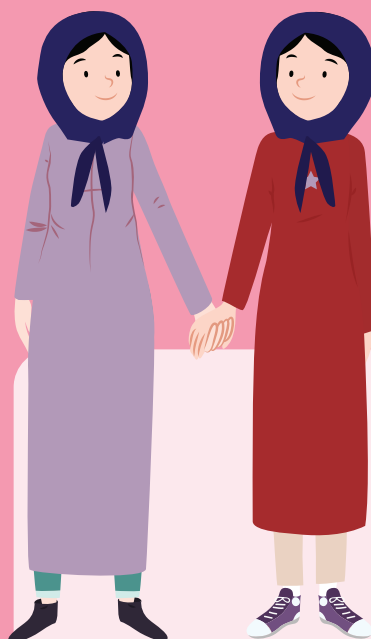


داداش نعمته

نعیمه یک خواهر بزرگ تر از خود دارد و دو برادر کوچک تر. از نظر سنی به یکدیگر نزدیک هستند. خودش می گوید: «خواهرم ۳۲ ساله است، من اکنون ۲۷ ساله هستم. یکی از برادرهایم ۲۳ ساله است و دیگری ۲۱ ساله. ما چون با هم بزرگ شدیم و از نظر سنی خیلی نزدیک هستیم، حالا که بزرگ تر شده ایم، خیلی به کار یکدیگر می آییم. البته که برای مامان و بابا هم بسیار مفید هستیم؛ هر کدام اگر نباشیم، بالاخره یکی هست که کارهای خانه و خریدها را انجام دهد. بچه که بودیم، هیچ مشکلی با هم نداشتیم و برنامه های تفریحی و ورزشی خیلی خوش می گذشت. همیشه بچه های فامیل که تعدادشان کم بود، اصرار داشتند با آن ها بازی کنیم. ولی ما چهار نفر با مامان و بابا، دو تیم سه نفره می شدیم و هر بازی که دوست داشتیم انجام می دادیم. اکنون هم همین طور است؛ هر جاکه برای تفریح و سرگرمی گروهی برویم، مشکلی نداریم. به ویژه که خواهرم ازدواج کرده و داماد خانواده هم بسیار همراه است. من همیشه می گویم خواهر و برادر نعمت است. بسیاری از دوستانم در دانشگاه که خواهر یا برادر ندارند، دلشان می خواهد جای من باشند. من برای هر کسی دعا می کنم، می گویم: «الهی خدا بهت یک عالمه بچه بده که بعدها حسرت خواهر و برادر، بچه های نخورند. شاید بعضی ها به حرف من بخندند، ولی واقعاً تا طعم خواهر و برادری را نچشی، نمی توانی نظری بدهی.»



خواهرشوهر نمی شویم

در میان دخترانی که با آن ها هم صحبت شدم دو خواهر هم بودند که برادری نداشتند. سمیرا و لیلا خواهران دوقلویی هستند که برادر ندارند و جز خودشان خواهر دیگری هم ندارند. سمیرا می گوید: همیشه برای من سؤال است که داداش داشتن چطور است؟ قبلاً که کوچک تر بودیم به مامان می گفتیم برای ما یک داداش بیار ولی بزرگ تر که شدیم فهمیدیم به دلیل بیماری مامان، رحمش را برداشته و اصلاً امکان داشتن خواهر و برادر دیگری بعد از تولد ما نبوده است. لیلا هم می گوید: وقتی در خانه ای برادر نیست همه بار روی دوش پدر خانه می افتد. خیلی از کارها هست که از عهده پسرهای برمی آید و کار مادرها نیست و بابا مجبور است خودش تنهایی انجام دهد. البته که الان درصد زنانه و مردانه بودن کارها کم شده است، ولی باز هم نگاه های جنسیتی هست و البته حساسیت هایی که بعضی از خانواده ها دارند. مثلاً بابای ما همچنان معتقد است دختر نباید خرید خانه برود یا میوه و سبزی و نان خریدن کار مرد است نه زن. خب ما از این موضوع ناراحت نیستیم ولی خودش خیلی اذیت می شود. حقیقت این است که در کنار این موضوع ماحیلی دوست داشتیم که یک برادر می داشتیم فقط به خاطر اینکه برایش برویم خواستگاری! نمی دانید چقدر همین برایمان عقده شده که خواهرشوهر نمی شویم!

یک رفتارهایی می کنند که من دوست ندارم. مثلاً درباره دوستانم نظر می دهند. اجازه نمی دهند اردوهای مدرسه را بروم. هر روز تا کتابخانه من را می برند و می آورند و کلاً مثل خط کش رفتار می کنند که من این رابطه را دوست ندارم

اینکه بعضی ها برادر ندارند را که واقعاً نمی شود کاری کرد. یعنی کاری از دست ما بر نمی آید ولی برای آن هایی که برادر دارند و به هر دلیلی روابط خوبی با هم ندارند رفته ایم و نشستیم و با کارشناس صحبت کرده و راهکار گرفته ایم. پیشنهاد می کنم بعد از اینکه صحبت های کارشناس را خودتان خواندید یک دور به مامان و بابا و چند دور هم پیشنهاد کنید که برادران این توصیه ها و پیشنهادها را بخوانند و عملی کنند!

